

همسران بلوچ روی کشتی کار می‌کنند. ۶ ماه روی آبند و زن‌ها چشم انتظار مردشان به نگهداری از خانه و فرزند مشغولند. دیگر عشایر هم زندگی شبیه به بلوچ‌ها دارند. فصل کار که از راه می‌رسد، پذیرایی میهمان تعطیل است. نه اینکه با میهمان بد رفتاری کنند، اما در فصل کار مردها دور از کاشانه‌اند و زن‌ها سخت درگیر کارهای خانه. در این زمان فرهنگ‌عشیره به زن‌ها اجازه پذیرایی از میهمان غریبه را نمی‌دهد. کوچ هنگام بهترین فصلی است که می‌توان به دیدار رنگ‌ها و نقش‌های زندگی عشایر شتافت.

عشایر پیش‌قراولان گردشگری

کاوه کوهک



دختر عشیره، گبه را با حس و عشق می‌بافد، این برای گردشگر ارزشمند است. اگر نه در هر فروشگاه صنایع دستی گبه وجود دارد. برای توریست آشنایی با بافنده بیش از همه جذاب است



حاضرند دلار های خود را برای دیدن اقوام کوچنده هزینه کنند. اما ملاقات با این اقوام زمان خاص خود را دارد. روش پذیرایی از میهمان در میان عشایر مختلف ایران متفاوت است. اما همه این مردم یک وجه مشترک دارند و آن احترام گذاشتن به میهمان است. «حمید ذاکری» محقق و پژوهشگر گردشگری می‌گوید: «مهمترین اصل در جذب گردشگران آداب پذیرایی است. یک گردشگر هنگامی که برای تفریح به محلی می‌رود، میل به خرج کردن پول دارد. این بستگی به مردم و امکانات تفریحی آن دیار دارد تا گردشگر حاضر شود چه اندازه از دارایی خود را در آن محل خرج کند. احترام به میزبان امری مهم در تبلیغات مثبت آن منطقه است.» عشایر بهترین مبلغان خود هستند. آنها هم در آداب پذیرایی و هم در ترویج فرهنگ خود مضایقه نمی‌کنند. چنانکه بافته‌های یک قوم به بهترین نحو، فرهنگ آن قوم را چون پیامی شیوا در تار و پود خود به کیلومترها دورتر می‌برد.

دختر عشایر گبه را نقش احساس می‌زند

گبه یکی از صنایع دستی ایران است که برای غیرایرانی‌ها از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است. جلیلی خیابانی درباره علاقه گردشگران به این نوع بافته‌ها می‌گوید: «اینکه دختر عشیره، گبه را با حس و عشق می‌بافد، برای گردشگر ارزشمند است. اگر نه در هر فروشگاه صنایع دستی گبه وجود دارد. برای توریست آشنایی با بافنده بیش از همه جذاب است. آن نقشی را که نمایانگر احساس او است، دوست دارند. صدای زنگوله‌هایی که به دار زدند، برایش ارزشمند است. به همین دلیل وقتی گردشگر با چنین بافته‌ای روبه رو می‌شود، حاضر است برای دیدن مراحل بافت آن نیز گاه هزاران کیلومتر راه را طی کند.

گردشگری درمان درد عشایر

این زندگی به ظاهر دوست داشتنی عشایر طی قرن‌ها، ملامت‌های بسیاری را به تن خریده است. پدیده بی‌بدیل کوچ مشکلات فراوانی دارد. گرچه عشایر نسل در نسل به این رویه زندگی کرده‌اند، اما در گذر زمان بر مشکلاتشان افزوده شده است. خیابانی می‌گوید: «خیلی از کوچ راه‌های عشایر در مرور زمان تبدیل به مناطق مورد استفاده شده است و به همین دلیل عشایر مجبورند از مسیرهای صعب‌العبور حرکت کنند که برایشان خطرناک است. خیلی تلفات می‌دهند. اغلب به خاطر گرد و خاک مسیر مشکل معده و چشم دارند. هزینه‌های گران‌دردمان را نمی‌توانند بپردازند. حتی آب را باید بخرند. کنار جاده هستند اما از برق محرومند. رنگ زندگی عشایر از دور زیباست اما هنگامی که نزدیک بیابید تازه می‌بینید که با چه مشکلاتی مواجه هستند.» پرداختن به پدیده توریسم عشایری می‌تواند اغلب مشکلات این قشر محروم را رفع کند. عشایر نیز با این موضوع آشنا نیستند. در حال حاضر یک خانم امریکایی هر ساله می‌آید و با عشایر قشقای زندگی می‌کند. او در حال انجام تحقیق روی زندگی این مردم است و کتابی را نیز در دست تالیف دارد. این زن ۱۷ سال است که میان عشایر می‌آید و حدود ۸۰ سال سن دارد. عشایر ایران در مناطق بکر کوچ می‌کنند و دیدن مسیر کوچ آنها خود می‌تواند جاذبه‌ای برای دوستداران طبیعت باشد. برای مثال می‌توان از عشایر قشقای نام برد که مسیر کوچشان ۱۰۰۰ کیلومتر است. این مردم هر سال دوبار این راه را به صورت رفت و برگشت طی می‌کنند.

کوچ؛ این پدیده بی‌بدیل ذهن هربیننده‌ای را اغفال خویش می‌کند. زمان کوچ که فرا می‌رسد باید رفت. ماندن جایز نیست و هر کس را که پای رفتن ندارد ایل به حال خود رها می‌کند. چراکه زمان برای کوچ ارزشی حیاتی دارد.

«شعله جلیلی خیابانی» راهنمای تورعشایر که ۱۱ سال است گردشگران را همگام کوچ عشایر راهنمایی می‌کند، درباره زمان کوچ می‌گوید: «عشایر دارای نظم خاصی هستند. اگر کمی زود سفر آغاز شود، حیوان هنگام چسرا گیاه را از ریشه بیرون می‌کشد که باعث آسیب مرتع می‌شود. اگر هم دیرتر حرکت کنند با سرمای سخت درگیر می‌شوند و بازم مشکلات دامن‌گیرشان می‌شود. زن‌هایی که در مسیر کوچ وقت زایمانشان است از کوچ جا می‌مانند و کوچ به راه خودش ادامه می‌دهد. زن بچه‌اش را به دنیا می‌آورد، بند نافش را می‌برد و با اسب به مسیر ادامه می‌دهد. گاه ممکن است ۴۸ ساعت بعد به ایل برسد.»

یکجا نشینی، دامان ایل را می‌آلاید

کوچ پدیده‌ای بی‌بدیل است که تنها ویژه عشایر ایران است. البته مردمان قرقیزستان نیز مردمی کوچمانند. با این تفاوت که مسیر رفته را باز نمی‌گردند و مثل عشایر ما بیلاق و قشلاق ندارند. در چنین هنگامی که کوچ یک ویژگی بارز عشایر این مرزوبوم است، سخن از یکجانشینی عشایر به میان می‌آید. گرچه این یکجانشینی تبعات زاینباری به بار می‌آورد، ولی اینطور به نظر می‌رسد که کسی نگران این مردم سزاده زیست نیست. جلیلی خیابانی می‌گوید: «یکجانشینی آسیب جدی به عشایر می‌زند. زیرا این مردم نسل در نسل با طبیعت آمیخته‌اند. عشایر حرفه‌ای جز دامپروری و راهپیمایی در کوه و کمر نمی‌دانند. آنها با یکجا نشینی دچار آلودگی‌های اجتماعی مانند اعتیاد می‌شوند. در طی دهه گذشته آمار اعتیاد در عشایر سربه بی داد گذاشت در صورتی که پیش‌تر چنین چیزی سابقه نداشته است. هنگامی که عشایر یکجا نشین شوند، چون کاری نمی‌دانند رو به شهرها می‌آورند و آنجا هم دچار مشکلات فرهنگی می‌شوند. مگر آنکه پیش از یکجانشینی ساماندهی شوند.»

در سراسر دنیا علاقه‌مندان فراوانی هستند که با کمال میل